

نقل از روزنامه اخگر

مقبره خلاق المعانی

کمال الدین اسمعیل

بموجب دعوتی که از طرف حکمران ادیب اصفهان از نجار و اعیان و محترمین شده بود آقایان مدعوین تا ساعت پنج بعد از ظهر متدرجاً حضور بهم رسانیدند آقای حکمران معظم با آنکه فرمودند در نظر ندارم کنفرانس بدهم با کمال متانت خطابه جالب توجه ذیل را که بطور خلاصه از صفحه حافظه نقل مینمایم ایراد فرمودند ، اینک خطابه : آقایان محترم خیلی متشکرم با آنکه عصر پنجشنبه است و عادتاً بایستی بعد از فراغت از کارهای هفتگی صرف گردش و تفریح شود دعوتم را اجابت نموده در اینجا تشریف آورده اید ما برای یک مقصد مهم و مقدسی فراهم آمده ایم . من مایل نیستم از نقطه نظر اینکه حکمران اصفهان هستم ، پیشنهاداتی داده و اظهاراتی بنمایم ، بلکه میخواهم بطور دوستانه خاطر آقایان را متذکر بیک نکته مهمی نمایم و آن بنای مقبره شاعر شهیر اصفهان کمال الدین اسمعیل است راجع بشرح احوال این مرد نامی که مایه افتخار این شهر تاریخی است آقای وحید ، صحبت خواهند نمود ، من نمیخواهم بگویم مقبره این مرد بزرگ کجا ؟ و در چه حالی است !! آقایان همه بهتر میدانند و من میهمان تازه وارد این شهر هستم شایسته نیست در این موضوع بیش ازین اشاره ای چیزے بر زبان رانم ، یقین دارم تمام آقایان با من در اینخصوص هم عقیده اند و حاضر شده اند با تشریک مساعی قدمهای اولیه را برای بنای آن برداریم ممکن است راجع باینکه چرا اینسکار را بر سائر کارهای مهم حیاتی دیگر مقدم شمرده ام بر

من اعتراض کنند و بگویند ، شهری که هنوز مریضخانه ، دارالمعجزه دارالایتم باغچه اطفال و صدها مؤسسات خیریه دیگر را فاقد است و متأسفانه خواهی نخواهی باید گفت هیچ ندارد چرا راجع بآنها اقدامی بعمل نیآورم و این کار را بر همه مقدم داشته ام ، جواباً میگویم منتظرم بروژه هائیکه بطهران داده ام تصویب شده و بر کرد تا آقایان مراتب علاقه خود را به مؤسسات خیریه عملاً ثابت نمایند و بفهمانم بتمام نغمه هائی که اصلاح طلبان خواهانند دست زده ایم و امید وارم با حسن مساعدت آقای کفیل محترم بلدیہ بانجام مقاصد خویش موفق شویم . ولی این موضوع از جنبه مهم دیگری قابل توجه است در علم معرفه الاجتماع ، (سوسیولوژی) راجع باینکه چگونه جمعیتی را میتوان ملت نامید ، علماء فن مباحثی دارند و عملاً نمیخواهم داخل آن مباحث طولانی شوم چرا که وقت ننگ است و سزاوار نیست وقت آقایان را زیاد بگیرم مدار ملیت را دسته ای مذهب و گروهی زبان و بعضی نژاد دانسته اند ولی اخیراً عقیده که مقبول علماء واقع شده و بیشتر مورد توجه واقع شده است اینستکه حافظ قومیت و ملیت روایات تاریخی است Tradition historque این رأی همانگونه که مقبول نظر علماء واقع شده بحقیقت هم نزدیک است چون وقتی آن را با اوضاع ممالک خودمان مقایسه میکنم می بینم نظر علماء راه صواب را پیموده است .

کشور ستمکشیده ما مورد صدمات و لطماتی واقع شده که هر گاه ملل دیگر مورد یکی از آنها واقع شده بودند ، هم اکنون در قبرستان نیستی مدفون بودند ، یورش اسکندر حمله عرب ، ترکتان مغول هر کدام مملکت را زیر و زبر کرده و مجرای سیر تمدنش را تغییر دادند ،

در زیر فشار این ضربتهای جانگاہ چه شد که ایران توانست بازاستقلال خود را محفوظ دارد و باز قدی علم گند اینجا باید تصدیق کرد همان روایات تاریخی ، حافظ و حارس ملت و استقلال ما شده است ، بنابراین کسانی که در این مرحله توانسته اند خدمتی انجام دهند بحکم عظمت مقام شایان هر گونه تجلیل و تعظیمند ، اولین و بزرگترین مردے را که باید در اینجا به بزرگواری ستایش کنیم حکیم ابوالقاسم فردوسی است که کاخ ملت ما را از دستبرد حوادث سهمناک نگاهبانی نموده و بقول خود عجم را بدان باری شیرین زنده کرده است و از آن پس دیگران بحر است کاخ ادب پرداخته اند و در صفوف اولیه باید رهین قدرت طبع و طلاق لسان و سلامت حضرت خلاق المعانی باشیم و البته تصدیق می فرمائید از این نقطه نظر باید هر چه زود تر این مقصدی را که برای آن گرد یکدیگر فراهم آمده ایم عملی کنیم ،

این اقدام ما از نقطه نظر معرفت الاجتماع بسیار مهم است ولی باز تکرار میکنیم نمیخواهیم آقایان تحمیل نموده باشیم آقایان هر قدر مایل هستند میدهند تا بتوانیم سنک اول بنا را بگذاریم .

پس از آن شاعر فاضل معاصر آقای وحید برخاسته و راجع باستاد کمال الدین اینگونه اظهار فرمودند .

ایران را از جنبه ادبی میتوان به ایالت مهم تقسیم نمود ، خراسان فارس ، عراق عجم ، و هر یک از ایالات بوجود مردان نامدارے که شاهنشاهان کشور ادبند مینالد ، ، خراسان از فردوسی سر باوج سیادت کشیده و فارس را خواجه حافظ و شیخ سعدی بزرگ نموده و عراق عجم بوجود کمال الدین و جمیل و جمال الدین عبد الرزاق پدرش و نظامی قهستانی افتخار میکنند ، غیر

از اصفهان که تا کنون نسبت باین استاد بزرگوار ابراز قدر دانی نکرده ایالت‌های دیگر کم و بیش ابراز علاقه و قدر شناسی کرده اند ، چنانچه خاطر آقایان مسبوق است پنج سال قبل بهدایت کتاب شاردن باصفهان برای تفتیش و جستجوی قبر استاد آمدم و پس از دو ماه تفحص آنرا در جویباره محلی که آقایان فعلا از آن مستحضرند قبر اسناد را یافتم و هر قدر تا کنون سعی در بناء آن نموده ام بی نتیجه مانده تا اکنون که سعی و همت حکمران ادب پرور این جلسه تشکیل شده است کمال الدین در حدود ۶۸ هـ متولد و در ۶۳۵ دو سال بعد از مرگ چنگیز و فتح اصفهان بدست اکتای قاآن وفات نموده است بنابراین ۶۷ سال زندگانی کرده است .

این شاعر بزرگوار در سن هیجده سالگی بدرجه اشتهار رسیده و چنانچه میگوید تا حد غرب گوهر تیغ زبان من بگررفت و من چو تیغ بیند شکم درم کمال الدین دارای مشرب عرفانی و بشیخ شهاب الدین سهروردی مراد و مرشد سعدی ارادت میورزیده و در مدح مرشد خود گوید :

دلا بکوش که باقی عمر در یابی	که عمر باقی در عمر بر گذر یابی
به آب علم پرور درخت ایمان را	نگاه کن که از آن چند بار وریابی
چنان بعالم صورت دلت برآشفته است	که گر بعالم معنی رسی صور یابی
چو شیر مادر خون پدر حلال کنی	بگناه گینه اگر دست بر پدر یابی
ز حیب خلق کنی دست اعتراض جدا	چو دامن همه در قبضه قدر یابی
بدین صفت که تو گم کرده ای طریق نجات	مگر ز پیروے پیر راهبر یابی
شهاب دین عمر سهروردی آن رهرو	که از مسالک او دیو بر حذر یابی

بچشم دانش در ذات او تأمل کن

که آدمی را در صورت بشر یابی

اگر چه اکتای قاآن سپرده بود کمال الدین را آزار نرسانند و بنام وی صد نفر جان از تیغ بیداد مغول بدر بردند ولی شاعر بزرگوار ما بدست مغولی دیو سیرت شربت شهادت نوشید . و شرح قضیه اینکه نزدیک منزل وے چاهی بود و مغول بد طینت در آن انبیا و نقایسی ذخیره دید و بتوهم اینکه از آن مرد بزرگ شهید نمود

یکی از شعرا در مرثیه او گوید

قربان تو شد کمال الدین اسمعیل «» (قربان شدن از کمال اسمعیل است

خلاصه چون نبصره استاد بزرگوار در اثر همت حکمران ادب پرور و

بمراحل تعمیر میرود این قطعه را سروده ام که بعدها در مجله ارمنان منتشر نمایم

(قطعه)

پنج سال مرآجد و جهد مبرم بود	بی عمارت قبر کمال اسمعیل
گدای گوشه نشین یا امیر اعظم بود	بدامن همه کس دست التماس زد
بکار تعمیر اقدام دیگران کم بود	هر آنچه کوشش من پیش میشد اندر کار
نصیب خاطر یاس و خرابی غم بود	امید شادی و تعمیر داشت دل لیکن
که میگشودم و بس بیج بر سر خم بود	شگفت ماندم ازین کار بر شکنج و گره
نبود وقت از آن روی کار درهم بود	بوقت خویش بود کارها ولی مرهون
کلید فتح بدست دبیر اعظم بود	چو وقت آمد این کار بسته را دیدم

مبین ادیب خردمند معرفت انباز

که عام و مکرمتش در سرشت مدغم بود

پس از خاتمه آقائے دبیر اعظم باز با همان منات مخصوصی که دارند

اظهار داشتند در عین حالیکه از احساسات آقائے وحید متشکرم نمیتوانم از

از اظهار کدورت خود دارے نمایم ، چرا که مایل نیستم صحبت‌هایی بشود

که حمل بر خود خواهی و خود پسندی من بشود . این يك حقیقت مسلمی است که هر مملکت وقتی خواست وارد حیات جدیدی شود از سه مرحله باید بگذرد ، اول مرحله انتظامات دوم مرحله ادبی و سیم فلسفی ، و اگر مملکت قریب ده سال است از مرحله اولین گذشته وارد مرحله دوم میشود باید شکر گذار کسی باشیم که محیی ایران و ناجی کشور ما است ما ها همه بیشتر هم بودیم ،

بازوی توانای اعلیحضرت همایونی است مملکت را بمراحل ارتقاء سوق میدهد خواهی نخواهی بعد از مرحله انتظامات ، مرحله ادبی می آید این يك سیر طبیعی است بعلاوه تمام آقایان حاضر با من درینکار شرکت دارند و منم یکی از آقایان هستم که حتی المقدور کمک مینمایم و هرگاه در طی ۲۷ سالیکه بخدمت دولت اشتغال دارم استطاعت می داشتم که خود بنفسه این مهم را متکفل شوم هرگز با آقایان مزاحمت نمیدادم ، و فعلا هم کار بدست همه آقایان انجام میگیرد درینموقع آقایان عماد السلطنه فرمودند ، اگر اجازه میدهند دفتری حاضر است هر کدام آقایان در مقابل اسامی خود هر قدر بخواهند مرقوم فرمایند و آقایان عماد السلطنه دفتر را بر داشته و نزدیک حضار آمدند و حاضرین هم هر يك مبلغی را در مقابل اسم خود نوشتند و جلسه ختم گردید

شجره

